به یاد مرحوم دکتر مهدی ریاضی کرمانی

مهدی رجبعلی‌پور *

خودم تا همین دیروز، ۱۵ شهریور ۱۴۰۵، هنوز شک داشتم که آیا واقعاً ایشان درگذشته‌اند یا نه؛ چرا که نحوه دریافت خبر برایم چندان واضح و منطقی نبود. به هر حال، مطمئن نبودم؛ اما اکنون مطمئن هستم که آقای دکتر مهدی ریاضی کرمانی دار فانی را وداع گفته‌اند، با ما خداحافظی کرده و از میان ما رفته‌اند.



این‌طور که من پرس‌وجو کردم، ایشان مشکل ریه داشتند و در اواخر عمر نیز ناراحتی‌هایی داشتند. شاید یکی از دلایل درگذشت‌شان همین مشکل ریه بوده باشد. او در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شده بود و پس از اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان فیروز بهرام، در سال ۱۳۴۰ وارد رشته ریاضی و آمار دانشگاه تهران شد. همزمان، در سال ۱۳۴۱ به دانشگاه ملی رفت و پس از اخذ مدرک فوق‌لیسانس معماری و شهرسازی از آن دانشگاه، و همچنین گذراندن دوران سربازی با درجهٔ ستوان دومی، در سمت استادی ریاضی و مهندسی، در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. او پس از دو ترم مطالعه، در سال ۱۳۵۱ موفق شد در رشته عمران، گرایش برنامه‌ریزی حمل‌ونقل، از دانشگاه تنسی آمریکا و در سال ۱۳۶۶ در همان رشته و همان دانشگاه، مدرک کارشناسی ارشد و دکترای خود را اخذ کند. ریاضی کرمانی پس از بازگشت به ایران، طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل سازمان ترافیک تهران مشغول به فعالیت شد. در سال ۱۳۵۸ به‌عنوان معاون شهردار انتخاب و در سال ۱۳۶۱ مهندسین مشاور بنیاد ترافیک ایران را تأسیس کرد. او به‌عنوان پدر علم ترافیک ایران چهره‌ای شناخته‌شده بود. ریاضی از دههٔ ۷۰ ریاست کانون فارغ‌التحصیلان معمار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی را برعهده داشت.

یک خاطره کلی که من از ایشان در آن زمان داشتم، این بود که بسیار آدم خنده‌رویی بودند؛ با همه خوش‌برخورد بودند و با تواضع و فروتنی دوستی می‌کردند. با اینکه پدرشان استاد ما بود، رابطه ایشان با پدرشان نیز بسیار دوستانه، صمیمی و مهربانانه بود. من تا سال ۱۳۶۸، از ایشان خبری نداشتم. تا اینکه پدر ایشان، آقای دکتر عباس ریاضی کرمانی، در اسفندماه ۱۳۶۷ فوت کردند.

عباس ریاضی کرمانی شخص مشهوری بودند. تقویم‌های ایران همه توسط ایشان استخراج می‌شد و نام مرحوم دکتر عباس ریاضی کرمانی روی تقویم‌ها دیده می‌شد. من آن موقع در دانشگاه کرمان بودم و به همکاران در دانشگاه عرض کردم که یکی از استادان دانشگاه تهران، که در نجوم مشهور هستند، به نام دکتر عباس ریاضی، اهل کرمان هستند. بنابراین، پیشنهاد کردم که ما یک مجلس ختمی در کرمان برای ایشان برگزار کنیم. مسجد کوچکی بود در دانشگاه، مکعبی‌شکل و به شکل خانه کعبه ساخته بودند. ما در آنجا مجلس ختم برگزار کردیم. یکی از همکاران، به نام آقای مهدی بحرینی، که مربی زبان انگلیسی بود و در مجلس شرکت کرده بود، بعد از اتمام مجلس به من نزدیک شد و گفت: «تو می‌دونی من پسرعموی مهدی ریاضی هستم؟» و او باعث شد که من با دکتر مهدی ریاضی کرمانی صحبت تلفنی داشته باشم و ایشان گفت: «من یک مقداری پول دارم و می‌خواهم در انجمن ریاضی، کاری یا جایزه یا هدیه‌ای به اسم پدرم اختصاص بدهم تا نام پدرم زنده بماند.» من گفتم: «خب، ما انجمن ریاضی ایران را داریم. خیلی خوب است که شما این پول یا بودجه‌ای

* دانشگاه کرمان، ایران

را که دارید در اختیار انجمن ریاضی ایران بگذارید و هدف جایزه هم این باشد که به بهترین مقاله‌ای که در بولتن انجمن ریاضی ایران چاپ می‌شود، هر سال این جایزه اعطا بشود.» خیلی خوشحال شد و استقبال کرد.

ما اولین دوره را برگزار کردیم و سه تا سکه طلای بهار آزادی را به این جایزه اختصاص دادیم. همین‌طور در سال‌های بعد، بهترین مقاله‌ای را که انتخاب می‌کردیم، سه تا سکه به نویسندگان آن مقاله می‌دادیم. معمولاً یک مقاله انتخاب می‌شد و این جایزه به آن تعلق می‌گرفت. یک لوح هم ایشان خودش می‌رفت و زحمت می‌کشید و آن لوح را می‌نوشت. من خودم عضو اولین هیئت امنای جایزه عباس ریاضی کرمانی شدم. همان‌طور که می‌دانید، هر سه سال یک‌بار، این هیئت عوض می‌شد و انجمن ریاضی ایران افراد جدیدی را به‌عنوان هیئت امنای جایزه و کمیته مربوط به جایزه عباس ریاضی کرمانی تعیین می‌کرد. بعد از آن، من خودم شخصاً با مهدی ریاضی رابطه بسیار نزدیکی داشتم. مرتب، هر وقت تهران می‌رفتم، سری به ایشان می‌زدم و احوالشان را جویا می‌شدم. گاهی هم هر سال، آخر پنجشنبه، آخرین پنجشنبه سال، ناهار را با ایشان و بقیه فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۴۵ لیسانس ریاضی دانشگاه تهران، در یکی از رستوران‌ها ــ که این اواخر جای ثابت آن چلوکبابی حاتم، فکر کنم در میدان سئول بود ــ دور هم جمع می‌شدیم. دیگر این سال‌ها، یکی دو سال آخر که جنگ و بمباران بود و هواپیمایی نبود و رفت‌وآمد ما از کرمان به تهران خیلی تق‌ولق شده بود، جلسات تشکیل نشد.

یادم می‌آید یکی از دوستان ما یک سال پیش فوت کرد و دکتر مهدی ریاضی در گروه تسلیتی نداد، در حالی که همه ما تسلیت گفته بودیم. من خیلی ناراحت شدم و گفتم خدای نکرده اتفاقی برایش افتاده باشد. به ایشان تلفن زدم و هرچه تلفن کردم، گوشی را برنداشت. دیگر در گروه یادداشت گذاشتم و گفتم: «برای همه اعضای گروه، خبری از دکتر مهدی ریاضی دارید؟ اگر کسی خبری دارد به ما بدهد، یا تلفنی از دوستانش خبری بگیرید.» یکی از دوستان زحمت را کشید و بالاخره پیدایش کرد و به ایشان گفت که «رجبعلی‌پور خیلی ناراحت و نگران توست.» ایشان هم بلافاصله به من زنگ زد. یادم هست به شوخی گفت: «رجب، مرا رجب صدایم می‌زد. رجب، بادمجون بم آفت نداره! نگران من نباش، من به این سادگی نمی‌میرم.» این حدود یک سال پیش بود. خب، ما بلوف زیاد می‌زنیم، دست خودمان نیست!

حالا همان یک سال هم که زنده بود، بالاخره ما خدا را شکر می‌کنیم که بیشتر با هم صحبت کردیم و با هم رابطه داشتیم. به هر حال، دوستی بود که واقعاً این‌قدر شاد بود، این‌قدر خندان بود که باور نمی‌کردیم مردنی باشد. حیف شد، از دستش دادیم.

آدم خیلی توانمندی بود و در عین حالی که رئیس انجمن معماران بود ــ انجمن معماران شهر، که دقیقاً حالا جلوی چشمم نیست که بتوانم نامش را بیان کنم ــ در عین حال با گروه ریاضی، با انجمن و با فارغ‌التحصیلان ریاضی در تماس بود و من هم سعی می‌کردم با ایشان در ارتباط باشم. ایشان همیشه به فکر کار علمی و خدمت علمی بود. امیدوارم که ایشان وصیت‌هایی کرده باشند، راجع به تداوم جایزه‌ای که به اسم پدرشان تأسیس کرده بودند. مخصوصاً امیدوارم که در این مورد یک وضعیتی را مشخص کرده باشند و این جایزه همچنان ادامه پیدا کند.

خداحافظی می‌کنم با دوستان عزیزم از راه دور. خودم را در کنار قبر ایشان احساس می‌کنم، در حالی که برایشان فاتحه می‌خوانند. به برادر ایشان، حسین‌آقا، و خانواده، مخصوصاً که از دوستان من هستند، و سایر بازماندگان این عزیز بزرگوار تسلیت عرض می‌کنم.

---

* دانشگاه شهید باهنر کرمان